

راهبری حکمرانی مطلوب ایرانی - اسلامی در اندیشه سیاسی استاد مطهری

روح الله صفریان گرمه خانی^۱

امیر مسعود شهرام نیا^۲

ملیحه رضانی^۳

چکیده

شهید مطهری به عنوان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار علاوه بر کنش عملی، از نظریه پردازان اصلی در جریان انقلاب اسلامی می باشد. این متفکر بزرگ با توجه به بستر و محیط اجتماعی و با تأثیرپذیری از اساتید بزرگوار که ایشان از آنان تلمذ می کردند و با تسلط به مبانی فقهی و کلامی اسلامی و در چارچوب فلسفه سیاسی اسلام بنظر می رسد نوعی ساختار اجتماعی و سیاسی مطلوب در اندیشه سیاسی خود ترسیم کردند که هر چند صراحتاً به آن اشاره نشده ولی می توان آن را به عنوان حکمرانی مدنظر ایشان تصور کرد. این حکمرانی بر مبنای ایمان به خدا و هویت دینی ضمن آمیزش با فرهنگ اصیل ایرانی در قالب همکاری اجتماعی و حکومتی که داری ماهیتی هدفمند و سعادت‌گرا است، سازماندهی می شود. بنابراین سوال اصلی این پژوهش این است که حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی شهید مطهری چگونه راهبری می شود؟ یافته های این پژوهش با روش هرمنوتیک اسکینری نشان می دهد که شهید مطهری در بستر اجتماعی خاصی در حوزه سیاسی به نوعی حکمرانی با ساختار اجتماعی هماهنگ و به حکومتی باماهیتی خاص و کنشی هدفمند می‌اندیشند

واژگان کلیدی:

حکمرانی ایرانی - اسلامی، همکاری اجتماعی، حکومت هدفمند، بستر اجتماعی، هرمنوتیک اسکینری

مقدمه

اصولا اندیشه های سیاسی برآمده از تحولات اجتماعی و سیاسی در هر دوره است و اندیشمندان گوناگون باتوجه به شرایط و مسائل موجود اجتماعی اندیشه ورزی می کنند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۵). استاد مطهری به عنوان یکی از متفکران و اندیشه پردازان انقلاب اسلامی که جایگاه ویژه ای در بین اندیشمندان ایرانی-اسلامی چند دهه اخیر داشته و از استادان شاخص حوزوی بوده و هم نیز از معدود روحانیونی است که در دانشگاه حضور داشته و فضای دانشگاهی را تجربه کرده از این موضوع مستثنی نمی باشد.

یکی از ویژگیهای اصلی در دوره شهید مطهری وجود جریان های گوناگون فکری- اجتماعی است که هریک از آنان در پی انتقاد از وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب مورد نظر دوره خود بودند. در این بین جریان اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) علاوه بر مبارزات عملی به فعالیتهای فکری - فرهنگی روی آورد و با اهتمام به تربیت و آموزش مردم، به دنبال ایجاد تحولی اساسی تر در جامعه بودند. همانطور که گفته شد شهید مطهری به عنوان یکی از شاگردان بزرگ امام، باز مینه های تربیتی و علمی خاص نقش بارزی را در مسیر فکری و عملی انقلاب ایفاء کردند. می توان گفت بخش عمده ای از اندیشه ایشان نقد جریان های فکری و سیاسی گوناگون بوده است. البته ایشان در این مسیر ضمن نقد این جریان ها به تبیین مواضع و اصول اساسی در اسلام و بخصوص مذهب شیعه پرداخته است. در این راستا ایشان در اندیشه خود ساختار اجتماعی مورد نظر و مبنای کنش و هدف نظام سیاسی را تبیین می کند. به عبارتی هر چند به صراحت اشاره نشده است اما شهید مطهری در نظام فکری و اندیشه ای خود نوعی حکمرانی را در نظر داشتند که مؤلفه های هویت ایرانی و اسلامی را در هم می آمیزند.

در نظام حکمرانی فرآیند تصمیم سازی در فضای اجتماعی و ساختاری انجام می شود و در شکل دادن به سیاست ها و استراتژی های کلی همه نیروها با هم مشارکت و تعامل دارند (Guga, ۱۵: ۲۰). در اندیشه شهید مطهری هم ساختار اجتماعی و سیاست گذاری امور به نحوی است اگرچه حکومت نقش اصلی را ایفاء می کند، اما دیگر بازیگران اجتماعی هم با همکاری همدیگر در مسیر اصلی تأثیر گذار هستند. لذا سوال اصلی در این مقاله این است که راهبری حکمرانی مطلوب در اندیشه شهید مطهری چگونه است؟ این پژوهش با روش هرمنوتیک اسکینری در پی آن است که نشان دهد شهید مطهری باتوجه به زمینه های تربیتی و اجتماعی به نوعی حکمرانی مطلوب ایرانی و اسلامی با ساختار اجتماعی هماهنگ و حکومتی باماهیتی غایتگرا می اندیشد.

۱- چارچوب روشی

در این پژوهش از روش هرمنوتیک اسکینری استفاده می شود. از نظر اسکینر هر متفکر در اوضاع تاریخی خاص و با توجه به مجادلات فکری جاری اندیشه ورزی می کند. متفکر از نظر اسکینر با قصد گفتن چیزی معین در وضعیت موجود با معضلات مواجه می باشد و در برابر آن راهکار هنجاری معینی ارائه می دهند. از نظر روش شناسی اسکینر، شناخت زمینه های اجتماعی و سیاسی، شرایط زمانی و محیط فکری و مجادلات و پرسش هایی که در دوره آن متفکر و در آن فضا مطرح بوده است، در فهم اندیشه های یک متفکر مؤثر است و به محقق امکان می دهد دغدغه ها، انگیزه ها، موضع گیری ها، و حتی مبانی شکل گیری اندیشه های یک متفکر را باز شناسی

نمایید (Skinner: ۱۹۸۱: ۲). در این روش میان انگیزه و نیت تمایز تفاوت است. بر مبنای این تمایز، انگیزه امری مقدم بر متن و خارج از آن است که مرتبط با پیدایش متن بوده و متناظر علت در روشهای تجربی است، حال آنکه نیت با اشاره به طرح مؤلف برای تألیف نوعی متن خاص تعریف می‌شود (پالمر، ۱۳۷۷: ۶۴). بنابراین براساس این روش؛ زندگی شخصی و علمی، بستر سیاسی و اجتماعی، ایدئولوژی‌های رایج و منازعات فکری و همچنین بنیان‌های فکری شهیدمطهری مورد بررسی قرار می‌گیرد، آنگاه در قالب این پیش زمینه‌ها هدف اصلی شهیدمطهری که در واقع چارچوب اجتماعی و سیاسی مطلوب در جامعه اسلامی است مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲- چارچوب نظری (ساختار اجتماعی و ماهیت سیاسی حکمرانی)

واژه حکمرانی ترجمه‌ای از واژه یونانی کورنا به معنای سکاندار قایق یا کشتی بود که ظاهراً اولین بار به عنوان استعاره توسط افلاطون به مفهوم رهبری بکار رفت. افلاطون این واژه را به منظور تبیین کم و کیف یک نظام حکومتی بکار برده است. این واژه یونانی در قرون وسطی معنای راندن، حکمرانی کردن یا رهبری را بخود گرفت (سلطانی، ۱۳۹۶: ۸۲). بر این اساس حکمرانی به مثابه عمل یا شیوه حکومت کردن یا کارکرد حکومت تلقی می‌شود. اما در عصر جدید نهادهای تخصصی و مشورتی سازمان ملل متحد حکمرانی را مجموعه اقدامات فردی و نهادی عمومی و خصوصی برای برنامه ریزی و اداره مشترک امور و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت کرده و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است تعریف می‌کنند (UN-HABITAT: ۵: ۲۰۰۲).

بر این پایه حکمرانی در حقیقت تعامل میان ساختار فرآیند و سنت که بر اعمال و رابطه قدرت در مجموعه‌های نهادی و اجتماعی دلالت دارد و مفاهیم هدایت، کنترل و تنظیم فعالیت‌ها در جهت منافع مردم یا همه شهروندان، رأی‌دهندگان و کارکنان در آن مستتر است (Plumpter: ۳: ۱۹۹۹). جوهره حکمرانی به روابط اجزای درون حکومت و بخش‌های غیرحکومتی اشاره دارد (Kaufmann: ۴: ۲۰۱۰). موضوع اساسی در حکمرانی، تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری در این باره است که چه کسی، چه چیزی، چگونه، کجا و چه هنگام بدست آورد (Sapru: ۳۰۸: ۲۰۰۶). حکمرانی غالباً بر ماهیت متکثر قدرت و تکثیر آن میان سطوح دولتی و فرودولتی، تشویق و ترغیب تمرکز زدایی از دولت و اتکای روزافزون بر اشکال گوناگون مشورت و مشارکت شهروندان تکیه دارد. در این معنا حکمرانی از رهگذر نگرشی جدید و متفاوت به مسئله محدود ساختن قدرت سنتی و ایجاد تغییر در آن برای نیل به مدل‌های متنوع تصمیم‌گیری جمعی می‌پردازد. دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند که ناکارآمدی نسبی دولت‌ها در انجام یک‌جانبه امور موجب ایجاد و بسط این مفهوم شده است. بنابراین با جداسازی میان بخشهای مختلف دولت و نیز ایجاد تمایز میان بخش خصوصی و بخش دولتی و بخش دولتی و جامعه مدنی از سوی دیگر سعی در تغییر ساختار سنتی و عمودی قدرت شده و نقش و تأثیرگذاری نهادهای موازی دولت در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها افزایش پیدا کرده است. بر این اساس در نظام حکمرانی قدرت مشروع از طریق مشارکت، گفتگو و مناظره نهادها و نیروهای متنوع در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و گاه جهانی بدست می‌آید (UN-HABITAT: ۶: ۲۰۰۲-۷). بنابراین حکمرانی اگرچه ماهیتی سیاسی دارد اما صورتی اجتماعی و در تعامل و گفتگو بدست می‌آید.

از اینرو در اندیشه شهیدمطهری در برابر اندیشه‌های گوناگون مطرح شده در عصر ایشان هم ضمن

اینکه به ساختار اجتماعی مطلوب می پردازد، در مورد ماهیت حکومت اسلامی و اهداف اصلی آن هم صحبت می کند به نوعی می توان نظام حکمرانی مطلوب را در اندیشه ایشان که در بردارنده نوعی ساختار اجتماعی و ویژگیهای نظام سیاسی می باشد، ضمن اینکه نقش هدایت کنندگی دارد قدرت سیاسی را متکثر و حکومت را در برابر مردم پاسخگو می کند.

۳- محیط فکری و اجتماعی شهید مطهری

در ابتدا محیط زندگی و شرایط اجتماعی دوره زندگی شهید مطهری مورد بررسی قرار گیرد تا براساس آن بتوان مولفه های تاثیرگذار در ترسیم مبانی ومولفه های حکمرانی مطلوب در اندیشه ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد:

۳-۱- زندگی شخصی و مبارزاتی استاد مطهری

استاد مرتضی مطهری فرزند شیخ محمدحسین مطهری در ۱۳ بهمن سال ۱۲۹۸ در روستای فریمان به دنیا آمد. پدر او از روحانیون برجسته فریمان بود که تحصیلات خود را در نجف اشرف گذرانده بود. شهید مطهری دروس اولیه و مقدماتی، مانند آشنایی با قرآن مجید و دیگر دروس را در فریمان فراگرفت تا اینکه توانست در سن ۱۲ سالگی و در سال ۱۳۱۱ برای تحصیل علوم دینی عازم مشهد مقدس شود. این زمان مقارن با سالهای اختناق رضاشاهی خصوصاً فشار بر دین و نیز علمای دینی بود تا آنجا که گروهی از علما مجبور شدند لباس روحانیت را کنار بگذارند (کردی، ۱۳۸۳: ۱۷). استاد مطهری پنج سال از عمر خود را در شهر مشهد گذراند. در این دوره با توجه به دغدغه های فکری درباره جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی ضمن آموختن مقدمات خود را برای آموختن علوم فلسفی، عرفانی و کلامی آماده می کنند (مطهری، ۱۳۷۳: ۹). اما ایشان با توجه به عدم کفایت حوزه مشهد در اقلان خواست های درونی اش در سال ۱۳۱۶ برای تحصیل در حوزه علمیه قم به این شهر عزیمت می کند. در این دوره های مختلف شهید مطهری به استفاده از محضر علمای برجسته ای همانند آیت الله بروجردی، امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی، آیت الله سید محمدحجت، سید محمدحقوق داماد، سید صدرالدین صدر، محمد رضا گلپایگانی، محمد تقی خوانساری، احمد خوانساری و سید شهاب الدین مرعشی نجفی مبادرت نمودند و دروس حوزوی خود را تکمیل می کنند. باید گفت این علمای بزرگ نامبرده علاوه بر تاثیرگذاری علمی در جهت گیری و کنش اجتماعی و سیاسی هم بر استاد مطهری تاثیرگذار بودند.

استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ به تهران مهاجرت می کند، در تهران به تدریس در مدرسه مروی و تألیف و سخنرانیهای تحقیقی می پردازد. در سال ۱۳۳۴ اولین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط ایشان تشکیل می شوند. در همان سال، تدریس خود در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز می کنند. در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می شود، استاد از سخنرانان اصلی این انجمن است. در دهه ۳۰ و تا حدودی دهه ۴۰ حجم عمده فعالیت های شهید مطهری در حوزه فکری و فرهنگی است. بخصوص در این دوره جریان های فکری و سیاسی گوناگون ظهور می کنند که در ادامه بیشتر به آن پرداخته می شود، ایشان و دیگر علمای بزرگ را وادار می کنند که در برابر آن پاسخ لازم و منطقی را ارائه بدهند. اما در دهه ۴۰ و بخصوص با فوت آیت الله بروجردی و مطرح شدن امام (ره) به عنوان جانشین ایشان و با قیام ۱۵ خرداد این شهید بزرگوار در هدایت مردم و پیوند آنان و همچنین جریانهای اسلامی اسلامی با امام (ره) گام بر می دارند. از سال ۱۳۴۲ به بعد و با تبعید امام (ره) شهید مطهری به عنوان یکی از پایه های اصلی فکری و مبارزاتی و

همچنین حلقه ارتباطی ایشان با مردم هستند. در طول سالهای منتهی به انقلاب علاوه بر حضور عینی در صحنه مبارزه در بیشتر نشست‌ها و محافل حضور داشتند و موضع اسلام را نسبت به امور گوناگون و نقطه افتراق با جریان گوناگون آن روز تبیین می‌کنند. از نظر ایشان رژیم شاه حکومتی از نظر سیاسی نامشروع و غیرقابل قبول و از جنبه مدیریتی ناکارآمد بود که ایشان برای مبارزه با آن راهکارها و همچنین راهبردهای لازم در نظر داشتند (کردی: ۱۳۹۵: ۴۴). بنابراین حیات شهید مطهری در دوره مهمی از تاریخ معاصر ایران است که از جنبه‌های گوناگون بسیار متنوع و متعارض است و ایشان با توجه به این محیط و همچنین زمینه خانوادگی و علمی به کنش اجتماعی و سیاسی و در نهایت بیان دیدگاه خود در عرصه‌های گوناگون می‌پردازند.

۲-۳- محیط اجتماعی و فکری و دوره شهید مطهری

در این بخش علاوه بر پرداختن به محیط و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی دوره شهید مطهری، ابعاد و چارچوب جریانهای فکری و فرهنگی هم تبیین می‌شود که در حقیقت اندیشه شهید مطهری برگرفته و یا به عبارتی بر ساخته از این چارچوب اجتماعی می‌باشد.

۱- ۲- ۳- نظام استبدادی دوره پهلوی

پس از سقوط رضاشاه در شهریور سال ۱۳۲۰ جریان‌های مختلف سیاسی توانستند از فضای باز بوجود آمده در خلاء قدرت متمرکز استفاده نموده و به کنش سیاسی و اجتماعی بپردازند (ساداتی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۷). هر چند پس از کودتای ۲۸ تیر ۱۳۳۲ دوباره فضای بسته سیاسی و اجتماعی برمی‌گردد و اکثر بنیانهای فکری و اجتماعی مشروطه زایل شد و تنها برخی از ظواهر و یا ساختهای شکلی و متمرکز دولت مدرن تقویت می‌شود و حکومت در مسیر استبداد، فساد و یکه تازی قرار می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۲۰). در چنین فضای سیاسی و نیز با شروع زعامت امام خمینی (ره) در حوزه علمیه وجهت گیری فعالانه ایشان در مسائل سیاسی و اجتماعی و بخصوص پس از سال ۱۳۴۲ و آغاز نهضت اسلامی، شهید مطهری به عنوان یکی از شاگردان امام خمینی (ره) در مسیر انقلاب قرار می‌گیرد و وظیفه خود می‌داند که ماهیت انحرافی حکومت پهلوی را برای مردم آشکار نماید و از طرفی دیگر آنها را با بنیانهای اجتماعی و سیاسی اسلام و ارتباط متقابل آن با فرهنگ ایرانی آشنا سازد.

۲- ۲- ۳: تحولات مربوط به زعامت و جهت گیری حوزه در امور سیاسی

یکی از زمینه‌های مهم تأثیرگذار در اندیشه شهید مطهری تحولات مربوط به حوزه علمیه است. شهید مطهری پس از چهار سال تحصیل در حوزه علمیه مشهد در سال ۱۳۱۵ به شهر قم عزیمت کرد. سال ورود ایشان به قم هم‌زمان با فوت آیت‌الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم بود و حوزه علمیه بعد از ایشان توسط سه تن از مراجع یعنی آیات صدر، حجت و خوانساری اداره می‌گردید. فضای حوزه در این ایام تا سال ۱۳۲۳ بیشتر فضای علمی است و اختناق دوره رضاشاه و شرایط بعد از تبعید او نیز انگیزه فعالیت سیاسی را به حاشیه رانده بود. پس از فوت مراجع سه‌گانه بتدریج زعامت حوزه به آیت‌الله بروجردی رسید. استاد مطهری به عنوان یکی از شاگردان برجسته آیت‌الله بروجردی از اقدامات اصلاحی وی در حوزه ستایش می‌نمود گرچه نسبت به رویکرد وی در مورد برخی موضوعات منتقد بود. در آن دوره افرادی مانند شهید مطهری با مختصات فکری و اندیشه‌ای خاص نسبت به دو مسئله موضع انتقادی و اصلاحی داشتند: ۱- اندیشه جدایی دین از سیاست: اندیشه‌های روشن امام در مبارزه با این تفکر به عنوان استاد در شخصیت شهید مطهری بسیار مؤثر بود و ایشان و شاگردان دیگر امام علیرغم احترامی که برای آیت‌الله بروجردی قائل بودند در این زمینه با وی اختلاف نظر داشتند ولی به لحاظ

رعایت شأن و جایگاه ایشان تا زمان رحلت معظم له در سال ۱۳۴۰ به طور مستقیم برخلاف رأی و نظر ایشان اقدامی انجام ندادند. آن‌ها پس از فوت ایشان با محوریت امام خمینی (ره) رویکرد فعالانه‌ای در مسائل ایران اتخاذ نمودند.

۲- فلسفه ستیزی، بدین معنی که در حوزه علمیه در دوره شهیدمطهری با توجه به غلبه فقه و مخالفت با فلسفه، تدریس فلسفه مورد اقبال نبود و متأثر از فضای ناصواب تکفیر فلسفه و فیلسوفان که در حوزه رایج بود قرار گرفته بود، شخصیت‌هایی مانند علامه طباطبایی و امام (ره) سعی در تغییر این نگرش کردند. شهید مطهری با ارتباط نزدیک با این بزرگوران و شرکت در درس خصوصی آنها با افکار فلسفی و عرفانی بیشتر آشنا گردید و علاقه وی به این‌گونه مباحث و مطالعات گسترده او در فلسفه اسلامی و تاریخ فلسفه و اندیشمندان فلسفه غرب و ظرفیت بسیار بالایی به ایشان در اندیشه ورزی در کنار اشراف به مباحث دینی ایجاد نمود و این امر بزرگ‌ترین دستمایه او در مواجهه با ایدئولوژی‌هایی بود که در دهه چهل و پنجاه جامعه ایرانی با آن روبرو گردید (طائی حسنلوئی، ۱۳۸۶: ۴۸).

۳-۲-۳: التقاط

جریان التقاط در حقیقت جریانی است که متشابهات دینی را با محکمتات غیر دینی مانند مارکسیسم و لیبرالیسم یا هر جیز دیگری ممزوج می نماید و محکمتات دینی را تفسیر به رای می نماید، این عمل در دهه های چهل توسط گروه های مختلف فکری مانند چریک ها و سازمان مجاهدین خلق و برخی جریان های ملی گرا و لیبرال قابل شناسایی است (ساداتی نژاد، ۱۳۹۲؛ ۳۶). شهید مطهری در این ارتباط می فرمایند؛ اینکه ما از فرهنگهای دیگر مثل مارکسیسم یا اگزیستانسیالیستی و امثال آنها بخش هایی را التقاط کنیم و روکشی از اسلام بر روی آنها بکشیم برای اینکه نهضت ما را در مسیر اسلامی هدایت کند این التقاط است، ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، اقتصادی و الهی خود اسلام که از متون الهام می گیرد، تدوین کنیم و در اختیار افراد خودمان قرار بدهیم (مطهری، ۱۳۷۲، ۸۶). یکی از مواضع اصلی شهید مطهری در واقع پرداختن به همین موضوع بسیار مهم و آگاهی بخشی مردم و بویژه نسل جوان از خطراتی که التقاط می تواند از لحاظ فرهنگی و ارزشی جامعه را تهدید کند.

۴-۲-۳: جریان های متنوع فکری و سیاسی

از زمینه های فکری فعال در این دوره که بخش عمده ای هم از نهاد سازی در دولت پهلوی به آن اختصاص دارد، رواج اندیشه ملی گرایی و باستان گرایی می باشد، این موضوع به ویژه به خاطر همخوانی آن با ساخت نظام سلطنتی، بطور عمده مورد توجه بود (منشادی و اسمعیل زادگان، ۱۳۹۸: ۲۱۹-۱۷۱). ترویج ایرانی گرایی، با تعریف مجدد از هویت ایرانی آغاز شد. در این تعریف، تعدد عنصرمذهب مورد غفلت واقع شد و سنتهای باستانی، ارکان اساسی این هویت لحاظ می شود. در واقع رژیم بانایده گرفتن بخشی از هویت اصیل دینی ایرانیان در حل بحران هویت بود. چنانکه در ادامه بیشتر به آن پرداخته می شود شهید مطهری در آثار متعدد و بخصوص با نوشتن کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» در برابر این موضوع جهت گیری کرده و به تبیین هویت اصیل ایرانی و اسلامی می پردازد. یکی دیگر از جریان های مهم فکری و سیاسی این دوره مارکسیسم که در قالب حزب توده فعالیت خود را آغاز نموده است. این جریان فکری گرچه با حوادث و وقایع سال های پایانی دهه ۲۰ و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ کاملاً محدود گردید، ولی آثار اندیشه ای آن در دهه های بعدی تا وقوع انقلاب اسلامی همچنان به عنوان یک جریان نیرومند در صحنه سیاسی ایران خودنمایی می نمود. به لحاظ

معرفتی جریان های مارکسیستی در برابر فرهنگ دینی مردم ایران شمشیر را از رو بسته بودند. آنان حتی با رخنه در نهادهای فرهنگی رژیم پهلوی، از ابزارهای قدرت در جهت اهداف خود نسبت به مواجهه با فرهنگ دینی مردم سود می جستند (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۰۰). مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی با الگوپذیری از تحولات به وقوع پیوسته در کشور شوروی سابق و طرح شعارهایی مانند عدالت خواهی و مبارزه علیه امپریالیسم و نفی ارزش های دینی در فضای خلاء ایدئولوژیک وضعف ایدئولوژی لیبرالیستی در دهه چهل و پنجاه توانست در بین نسل جوان دانشگاهی با تبلیغات گسترده نفوذ کرده و با طرح آرمان های مبارزه انقلابی با استبداد و امپریالیسم جهانی و دفاع از کارگران و زحمتکشان و بیان مشکلات اقتصادی، طبقه کارگر و دانشجو را به اردوگاه خود فراخواند. البته این ادبیات مارکسیستی تولید شده در ایران بسیار سطحی سیاسی، ایدئولوژیک و خصم آلود نسبت به دین و سنت های اجتماعی ایران بود. اما بسرعت موجب مقاومت فرهنگی در ایران شد و اندیشمندان دینی حوزه علمی به نقد افکار مارکسیستی پرداختند، چنانکه علامه طباطبایی و آیت الله مطهری بانوشتن و شرح کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» گام مهمی در این مسیر برداشتند. هرچند مواجهه شهید مطهری با جریان چپ و اندیشه مارکسیسم در این دوره (پهلوی دوم)، علاوه بر حوزه فکری- اعتقادی در زمینه اجتماعی- فرهنگی و بویژه در مجموعه سخنرانی های خود در جلسات خصوصی و عمومی هم تبلور می یابد. در واقع بخش عمده ای از اندیشه سیاسی شهید مطهری به موضع گیری ایشان درباره مارکسیسم اختصاص دارد (ذکاوت، ۱۳۹۳: ۲۰).

یکی دیگر از جریانات مهم فکری در این دوره اندیشه های لیبرالیستی است. اصولاً ورود اندیشه های مدرن از مغرب زمین به ایران از همان ابتدا غالباً با رویکرد لیبرالیستی بود و نوشته ها و خاطرات اولین روشنفکران ایرانی به خوبی این رویکرد را نمایان می سازد. مروجان افکار لیبرالیستی در ایران بنیانهای بومی را نوعی تحجر و عقب ماندگی معرفی کردند و با پیشرفت های علم و دانش جدید و نتایج حاصل از آن تلاش می کردند غرب گرایی را ترویج نمایند. این تفکر در یکی از مهم ترین برخورد هایش مظاهر و باور داشت های دینی را مورد حمله قرار داده بودند که نمادهایی از این تهاجم در کشف حجاب و ممنوعیت برخی از مراسم مذهبی و شیفتگی به زندگی مدرن غربی و تقلید از آن هویدا بود. در این دوره شهید مطهری برای حفاظت از اندیشه های اسلامی و روشنگری ضمن نوشتن مقالاتی در مجله زن روز، کتاب های مهمی مانند «مسئله حجاب» و «نظام حقوقی زن در اسلام» می نویسد. ایشان در برابر آزادی انحرافی، ظاهری و مادی لیبرالیستی، آزادی حقیقی و توحیدی و انسانی را در دین اسلام را ارائه می کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۴).

شهید مطهری همچنین در برابر برخی از جریان های روشنفکری دینی موضع گیری کرده و برخلاف نظر بسیاری از افراد متعلق به این جریان ها، ریشه مصایب روز را در خود مسلمانان و نه در رکود دین اسلام می داند، شهید مطهری احیای دینی و خوانش مجدد دین و آموزه های اسلامی را پیگیری می کند و راه چاره را در بازگشت به آموزه های ناب اسلامی می داند (مطهری، ۱۳۸۳: ۹). ایشان همچنین در برابر خودباختگی این جریان بر عقبه تاریخی و داشته های تمدنی فرهنگ اسلامی- ایرانی تاکید دارد. در این راستا ایشان در بسیاری از آثار خود نظیر «اسلام و مقتضیات زمانه»، «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، «علل گرایش به مادی گری» و همچنین «ختم نبوت و خاتمیت» با مفروضات روشنفکران به محاجه برخاستند.

بنابراین در دوره شهید مطهری علاوه بر تحولات اجتماعی، جریان های فکری و سیاسی متفاوتی

شکل گرفتند که بخش عمده ای از آثار و اندیشه ورزی ایشان در حقیقت پاسخ به این جریان‌ها و همچنین موضع گیری در برابر تحولات گوناگون و البته ارائه بدیل مطلوب مورد نظر است. اما این مواضع فکری و اندیشه های ارائه شده توسط ایشان دارای پایه مستحکم فکری، فلسفی و فقهی نشأت گرفته از دین اسلام و بهره گیری از اساتید بزرگورای می باشد که هر کدام از آنها در شاخه های اسلامی از برجستگان می باشد که در بخش بعد بیشتر به آن پرداخته می شود.

۴- مبانی فکری شهید مطهری در ترسیم حکمرانی مطلوب

یکی از گزاره های اصلی در روش هرمنوتیک اسکینر شناخت سنت، عرف و قواعد اصیلی و حاکمی است که اندیشمند را تحت تاثیر قرا می دهد (نوذری، ۱۳۸۹: ۱۱۴). شهید مطهری با استفاده از امکانات سنت فلسفه سیاسی اسلامی که بطور مشخص با فارابی شکل گرفت، تحلیلی عقلی از موضوع ثابت و متغیر و مقتضیات زمان در اسلام ارائه می کند و موضوعات و مفاهیمی همچون خداوند، انسان، اجتماع، حکومت و قانون را تبیین و مناسبات خاصی میان عقل و دین و نیز دین و اجتماع ترسیم کرده است.

اولین و یا بنیانی ترین عنصر در اندیشه سیاسی شهید مطهری توحید است. خداوند یعنی حقیقتی که خالق و مبدأ و اول همه اشیا است؛ حقیقتی که بازگشت همه اشیا به سوی اوست؛ حقیقتی که نامتناهی و نامحدود است و هیچ محدودیت زمانی، مکانی نمی پذیرد. جستجوی خداوند در حقیقت به معنای این است که یک حقیقت کامل نامحدودی را جستجو می کنیم نه یک شیء را در بسان اشیا این عالم، به همین دلیل خداوند را در صفحه زمان و مکان نباید جستجو کرد (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۳-۱۳). بنابراین شاخصه اصلی و اولیه برای حکومت آرمانی اسلامی بنیان توحیدی آن و محوریت آموزه های اسلامی است. به عبارتی همه ارکان و عناصر اصلی و فرعی آن برخاسته از مشروعیت الهی است (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۹۴). از این رو ایمان به خداوند زیربنای اصلی برای شکل گیری حکمرانی مطلوب در اندیشه شهید مطهری است. شهید مطهری ایمان را دارای مراتبی می داند که کاملترین ایمان را همان توحید می داند که دارای متعلقاتی چون توحید، معاد و نبوت و فروع آن‌هاست (درخشه و تیشیری، ۱۳۹۹: ۱۲۸).

اساساً در پرتو همین مقوله ایمان به خدا، حقوق طبیعی و انسان شناسی در اندیشه استاد مطهری هم شکل می گیرد. ایشان رابطه وثیقی بین اعتقاد به حقوق طبیعی و داشتن فلسفه اجتماعی و حقوقی ناال است (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۳). بر این اساس از نظر شهید مطهری انسان دارای فطرتی خداجو و به عنوان خلیفه او در زمین و با داشتن چنین شخصیت مستقل و آزاد از کرامت، از شرافت ذاتی و وجدان اخلاقی برخوردار است. چنین انسانی در تمام ابعاد ارزشی و مادی رشد کرده است، بنابراین باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید و به گونه ای از حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردار شود و در نهایت بسوی پیشرفت و سعادت حرکت کند (سرپرست سادات، ۱۳۹۵: ۸۰). اما شهید مطهری با توجه به تکیه بر این بنیان توحیدی و جایگاه ارزشمند انسان، در عرصه سیاست گذاری و مدیریت امور به اجتهاد و جایگاه برتر عقل هم می رسد، چنانکه معتقد است برای تمشیت امور علاوه بر نیازهای ثابت که قوانین ثابت آن در منابع اسلامی (قرآن و سنت) وجود دارد یک سری نیازهای متغیر وجود دارد که قوانین متغیر برای آن تعبیه شده است و البته این قوانین متغیر در چارچوب قوانین ثابت محک داده می شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۷۸). از این رو ایشان انتظار حاکم شدن فقه را در جامعه دارد و آرمانشهر خود را در آن قالب ترسیم می نماید و جوهر حکومت اسلامی را حاکمیت

فقه و احکام فقهی با توجه به نیازهای روز در جامعه می‌داند. بنابراین از نظر شهید مطهری اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد. قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد و برای تشکیل حکومت آمده است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷).

براین اساس مبنای اصلی اندیشه شهید مطهری در پیش‌بینی حکمرانی مطلوب جامعیت دین و گسترش آن به تمام امور اجتماعی می‌باشد. بدین ترتیب دین به عنوان ضامن سعادت دنیوی و اخروی تلقی می‌شود و مسیر صحیح سیاست هم در وابستگی و آمیزش با آن بدست می‌آید. چنانکه مولفه‌های اصلی حکمرانی مطلوب شهید مطهری همانند توحید، امامت، عدالت و حتی آزادی از اصول بنیادین دین اسلام و بخصوص مذهب تشیع می‌باشد. بدین گونه شهید مطهری نسبت میان دین و سیاست را نسبت روح و جسم و مغز و پوست می‌داند و جدایی این دو را جدایی مغز از پوست عنوان می‌کند (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۱).

۵- حکمرانی مطلوب ایرانی و اسلامی از نظر شهید مطهری

باتوجه به مبانی ذکر شده در این بخش به پایه‌های اسلامی و ایرانی حکمرانی، ساختار اجتماعی حکمرانی و ابعاد و ویژگیهای آن پرداخته می‌شود؛

۱-۵- پایه‌های اسلامی و ایرانی حکمرانی

همانطور که گفته شد بحران هویت به عنوان یکی از بحران‌های اصلی در جامعه ایرانی دوره پهلوی بوده و از آنجاییکه حل این بحران پایه‌ای برای حل بحران‌های اجتماعی و سیاسی می‌باشد، شهید مطهری در جهت تبیین هویت اصیل ایرانی و اسلامی و برقراری ارتباط این دو عنصر فرهنگی تمامی تلاش خود را به کار می‌بندد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که یکی از مسائل اصلی جامعه ایرانی آن روز کشاکش بین این دو مؤلفه است. بنابراین تعامل و ارتباط همسنگ این اجزای هویتی و تحلیلی از هویت واقعی پایه‌های حکمرانی مطلوب مدنظر شهید مطهری را تبیین می‌کند. شهید مطهری ابتدا به هویت اصیل فردی می‌پردازد، از نظر ایشان، هویت فردی در چارچوب دین و اندیشه‌های دینی معنی دارد. ایشان، هویت واقعی برای انسان را، تنها در تکامل و تعالی انسان به سوی اهداف متعالی می‌داند، ایشان با طرح موضوع انسان کامل، در بیش‌تر مباحث خود در تلاش است تا ویژگی یک انسان مطلوب و کامل را از دیدگاه دین اسلام بیان نماید. انسان در نظر شهید مطهری همانطور که گفته شد دارای ویژگی‌های متعالی نظیر؛ خیر اخلاقی، جمال و زیبایی دوستی، تقدیس و پرستش می‌باشد و بخصوص چیزی که در نظر شهید مطهری اهمیت زیادی دارد، نقش مؤثر انسان در ساختن آینده‌ی خویش است (مطهری، ۱۳۷۲، ۳۲). باتوجه به عقل، اختیار و علم و در نهایت تلاش انسان برای وصول به حق تعالی می‌توان برای او، هویت مطلوب فردی تعریف کرد که در آن دین و بویژه دین اسلام با توجه به ویژگیهای آن دارای جایگاهی اساسی است که بوسیله آن می‌تواند شرایط کنونی و آینده خویش را بنحو احسن راهبری کند. اما شهید مطهری این هویت فردی مورد اشاره را در چارچوب جامعه و امت جست‌وجو می‌نماید. وی از میان نظریات اصالت جامعه یافرد، نظریه‌ای را قبول دارد که در آن هم به اصالت فرد و هم جامعه تأکید دارد.

شهید مطهری ناسیونالیسم و یا هویت ملی را درک یا وجدان مشترک جمعی در احساس درد یا یک خلاء می‌داند. ماهیت این درد مشترک در دیدگاه شهید مطهری، درد از ظلم و تجاوز و استعمار و طلب عدالت و آزادی است. در نظر شهید مطهری، موجد این امر (درد مشترک) ریشه در مذهب و جهان‌بینی آن‌ها دارد (مطهری، ۱۳۷۲؛ ۳۳). بنابراین از نظر ایشان مختصات نژادی و زبانی نمی‌تواند اصالت

دایمی و اساسی برای هویت ملی داشته باشد و تنها به عنوان عوامل کمکی در هویت ملی و تقویت ملیت نقش دارند. از نظر وی، برای یافتن مقام اصلی ملیت و هویت ملی، باید بر عنصر مهم‌تر و اصلیت‌تری چون دین و مذهب تکیه کرد. شهید مطهری در تبیین این عنصر در هویت ملی ایرانی، رهیافتی دوطایه دارد. از یکسو، به تبیین دیدگاه اسلام بر اساس مبانی قرآنی در مورد پدیده ملت و ملیت می‌پردازد و از سوی دیگر با نگرشی تاریخی توجه ایرانیان به اسلام و نقشی را که اسلام در خودیابی ایرانیان داشته است برجسته می‌سازد. به همین خاطر، برای بررسی واقعیت هویت ملی، به قرن‌ها پیش یعنی، ورود اسلام به ایران توجه کرده و هویت ملی ایرانی را در ارتباط مستقیم با مسلمان شدن ایرانی‌ها مورد توجه قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲؛ ۵۲). اسلام با ورود خود به ایران، ضمن از بین بردن تشتت آرا و تکثر عقاید مذهبی، وحدت عقیدتی و دینی را جایگزین آن کرد که در آن فکر، آرمان و ایده‌آل واحد بوجود آمد.

در مجموع از نظر شهید مطهری ایرانیان با گرایش به اسلام، ضمن اینکه هویت گذشته خود را حفظ کرده‌اند، با جذب تعالیم متعالی و روح بخش اسلام و با بهره‌گیری از ویژگیهای اخلاقی فرهنگ ایرانی به بارور کردن فرهنگ و تمدن اسلامی پرداختند و توانستند با تحکیم هویت ایرانی، به هویت دینی خود نیز معنای جدیدی بدهند (قربانی، ۱۳۸۳: ۱۴). بنابراین مولفه‌ها و عناصر حکمرانی در اندیشه شهید مطهری ضمن اینکه برگرفته از تعالیم و منابع اصیل اسلامی می‌باشد با ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی هم همخوانی دارد و به عبارتی نوع خاصی از سیمای اجتماعی و ماهیت سیاسی در این حکمرانی شکل گرفته است (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۰۰). از این رو حکمرانی مورد اشاره با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی که ادامه به آن پرداخته می‌شود از نظر هدف و کارکرد هم خاص می‌باشد.

۲-۵- ساختار اجتماعی حکمرانی

در ساختار اجتماعی حکمرانی مدنظر شهید مطهری باز یگر اصلی خداوند است و این باز یگر پایه و شکل دهنده به دیگر باز یگران اجتماعی چون حکومت و بخش غیر حکومتی است که موجد همکاری و هماهنگی بین آنان می‌باشد؛

۱- ۲- ۵: خداوند

در اندیشه سیاسی اسلامی، حق حاکمیت مطلق در عرصه هستی و حیات سیاسی انسان‌ها، تنها از آن خداوند بزرگ است. در نگاه اولی، جز خداوند هیچ کس دیگری حق حاکمیت بر انسان‌ها را ندارد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۷۳۲). بر اساس همین جهان بینی توحیدی انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت خاصی برخوردار است و از وظایف و رسالت مخصوص خود برخوردار می‌باشد. با این اصل بنیاد هرگونه حکومت استبدادی و مبانی توجیه کننده آن از بین می‌رود و اعتقاد به خداوند که حاکم در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و استیفای حقوق را یک وظیفه شرعی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۵۴). به نوعی ایمان به خداوند مبنای نظم اجتماعی و کنش سیاسی محسوب می‌شود.

۲- ۲- ۵: حکومت اسلامی

با توجه به مبانی گفته شده در اندیشه شهید مطهری حکومت با عنوان مدیریت اجتماعی تلقی می‌شود و دوتنوع کارکرد را برای آن تلقی می‌کند؛ ۱- کارکردهای ذهنی و ارزشی: حکومت جایگاه رهبری را

درمسئولیت برای تحقق بخشیدن به سعادت اجتماعی، معنویت، عدالت، اخلاق و ارزشهای انسانی و اسلامی می داند (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۰). ۲- کارکرد عینی و اجرایی: دولت و حکومت را مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و موجد عدالت، امنیت داخلی و قانون برای داخل و مظهر تصمیم های اجتماعی در روابط خارجی می داند (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵۱). بر این اساس شهیدمطهری اهداف حکومت را باتوجه به سخنان ائمه (ع) چهار چیز می داند که درحقیقت باتوجه به همان دو کارکرد است: ۱- بازگشت به اسلام راستین و احیای سنتهای فراموش شده اسلامی ۲- اصلاح شهرها یا سامان دادن به زندگی مردم ۳- نجات مظلومان از شرظالمان ۴- اجرای مقررات اسلامی ۵- درنهایت سعادت واقعی انسانها (مطهری، ۱۳۹۶: ۶۹).

بنابراین از نظر شهیدمطهری حکمفرمایی ارزشهای اسلامی، مدیریت توسعه و تمدن سازی و حرکت در مسیروسعادت واقعی نیاز به حکومت را واجب ساخته است. اما با توجه به این وظایف دراندیشه استادمطهری مدل مطلوب حکومت امامت است که دارای سه شأن مرجعیت دینی، ولایت معنوی و رهبری سیاسی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۴: ۷۱۹). اما در دوره غیبت ایشان معتقدند که اسلام شکل خاصی را برای حکومت تعیین نکرده و لذا آن را به عقل انسان سپرده است تا براساس مقتضیات زمان درمورد شکل حکومت تصمیم بگیرند دراسلام برای هدایت و رهبری، یک شکل صددرصد و معینی ترسیم نشده که همه اجزاء، مقدمات، مقارنات و شرایط و موانع در نظر گرفته شده باشد و اساساً قابل تعیین، ترسیم و اندازه گیری نباشد، چون که متفاوت است، بنابراین شکل رهبری، مثل نماز یک امر تعبدی و یکنواخت نیست (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۱۶). اما ساختار و ماهیت حکومت اسلامی دربردارنده خصوصیات همانند؛ پرهیز از شیوه های استبدادی، (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۱: ۵۵۴)، نفی اشراف سالاری و موروثی کردن قدرت (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۲۴: ۳۳۰)، بهره گیری از نظر مردم و حفظ کرامت انسانها، شریعت محوری و قانونمداری، رهبری و امامت و بیعت و امت می باشد. می توان گفت این نوع حکومت حکومت فردی و استبدادگرایی نیست، بلکه حکومتی است که درمقابل مردم پاسخگوست.

از نظر شهید مطهری مردمسالاری دینی، تنها سیستم سیاسی است که می تواند به نوعی واجد خصوصیات مورد اشاره و دارای ماهیت و ساختار مطلوب اسلامی در عصر غیبت باشد. در مردمسالاری دینی نظام سیاسی با هدایت الهی و اراده مردمی اداره می شود. از نظر شهیدمطهری مردم سالاری دینی حرفی نو، الگوی نوین و راهی جدید به بشریت ارائه کرده است که زندگی انسان را از آفت نظام های مبتنی بر استبداد فردی و حزبی و از غرق شدن در وادی مادی گری، اباحیگری و دور افتادن از معنویت دور ساخته و تقابل و تضاد خداپرستی با مردم گرایی را در عمل تخطئه کرده است (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۱: ۵۵۴-۵۵۳).

۳- ۲ - ۵: بخش غیر حکومتی:

اما بخش غیر حکومتی از عناصر اصلی و شکل دهنده به ساختار اجتماعی می باشد که عبارتند از:

مردم:

شهیدمطهری حکومت راحق مردم می داند و این تفکر که مردم در امر حکومت محق نیستند بلکه مکلفند را رد می کند. بنابراین ایشان نگرش حاکم و ولی اسلامی به مردم را به مانند برده و فاقد اختیار به صراحت نفی می کند و معتقد است: اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر به نفی حق مالکیت آنها باشد، از شرایط اولیه جلب رضا و اطمینان آنها است. بدین ترتیب

ولی فقیه و مسئولان جامعه اسلامی باید پاس‌خگوی مردم باشند و مردم نیز ملزم به استیفای حقوق اجتماعی خود هستند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۸۷). شهید مطهری، اسلام را طرفدار مردم‌سالاری و دارای شاخصه آزادی مخالف و حق انتخاب مردم آن‌هم به نحو بی‌تظنیر، معرفی می‌کند و معتقدند که از نظر اسلام مردم بر فطرت حق طلبی، حق جویی و حق شناسی خلق شده‌اند و اسلام نیز متین‌ترین، معقول‌ترین و فطری‌ترین اندیشه‌ها را ارائه می‌کند؛ از اینرو اگر مردم در انتخاب آزاد باشند و اندیشه‌های مختلف به درستی ارائه و تبیین شود، هیچ فکر و اندیشه‌ای به اندازه اندیشه‌های اسلامی جذابیت ندارد و ایده‌های دیگر همگی مغلوب خواهند شد (حیدری، ۱۳۸۳، ۴۵). حکومت باید زمینه‌های لازم برای دست یافتن قدرت از طریق روشهایی همانند آگاهی بخشیدن به مسائل سیاسی، دادن مسئولیت فراهم آوردن بسترهای مشارکت در امور جامعه از جمله انتخابات فراهم کند.

خانواده

یکی دیگر از بازیگران غیرحکومتی که نقش اساسی در شکوفایی و پرورش افراد دارد و به نوعی آنان برای حضور در جامعه آماده می‌کند، خانواده است. از جمله مسائل مهم در تربیت اجتماعی و سیاسی و نقشی که خانواده در آن بسیار دارای اهمیت است، رعایت آزادی برای فرزندان است، به عبارت دیگر موضوع دموکراسی در محیط خانواده است که آیا پدر خانواده چقدر باید دموکرات باشد و از تحمیل نظر خود و از استبداد بپرهیزد. از نظر اسلام ریاست خانواده با مرد است و رئیس خانواده حق حاکمیت بر خانواده را دارد ولی حق تحکم بر خانواده را ندارد. خانواده بر اساس اطلاع از اصول تربیتی باید آگاهی لازم در زمینه تربیت سیاسی را به فرزندان خود بدهند و به دلیل علاقه‌مند بودن به سرنوشت فرزندان خود باید آن‌ها را تحت کنترل و نظارت داشته باشند. مشارکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات، انتخابات به صورت خانوادگی می‌تواند در تربیت سیاسی فرزندان نیز تأثیر بسزایی دارد (افتخاری، ۱۳۹۵: ۹۰).

- احزاب:

از نظر شهید مطهری در حکومت اسلامی احزاب آزادند و هر حزبی حتی اگر عقیده غیراسلامی هم دارد آزاد است. اما ما اجازه توطئه‌گری نمی‌دهیم. احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند و با منطق خود به جنگ ما می‌آیند، آنها را می‌پذیریم (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۳۰). احزاب و گروه‌ها تنها در صورتی می‌توانند آشکارا فعالیت کنند که عقاید و نظرهای خود را صریحاً بیان کنند و با منطق و استدلال به گفت‌وگو با دیگران بپردازند. اما در مجموع می‌بایستی احزابی بوجود بیایند که مردم در آنها تمرین سیاسی ببینند و در این احزاب تعلیمات اسلامی داده شود.

- روحانیت

به اعتقاد شهید مطهری، روحانیت به عنوان نهاد مستقل از نهاد قدرت و حکومت بوده و این ویژگی باید محفوظ بماند (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۵). از نظر ایشان روحانیت نهاد بسیار لایق و شایسته و تنها گزینه مناسب هدایت فکری جامعه اسلامی شیعه است. روحانیت در بالاترین مراجع اقتدار حکومتی حضور داشته و نقش ایدئولوگ را ایفاء می‌کند، بر مسند قضا هم می‌نشیند و مدیریت فکری جامعه را بر دوش دارد، اما در مدیریت‌های اجرایی سیاسی دخالت نمی‌کند. شهید مطهری آینده انقلاب اسلامی پیوند خورده با روحانیت می‌داند و با توجه به افکار متعدد و متناقض بسیاری که مطرح است روحانیت و عالمان دینی نیاز بسیاری به تقویت و برنامه دارد و برای ایفاء نقش تربیتی خود در عرصه‌های مختلف خصوصاً عرصه سیاسی باید تشکیلاتی در حوزه بوجود بیاید تا اقدامات به صورت

هماهنگ انجام گیرد. بنابراین ساختار و بازیگران اجتماعی در اندیشه شهید مطهری متعدد و متنوع هستند که می توانند در کنار همدیگر و با همکاری در عرصه اداره عمومی نقش موثر و فعالی داشته باشند.

۳-۵- هماهنگی و همکاری در ساختار اجتماعی حکمرانی :

از نظر شهید مطهری نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی انسانی، انسانها را آنچنان به یکدیگر پیوند می زند و زندگی را آنچنان وحدت می بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می دهد که در یک اتومبیل یا کشتی سوارند و به سوی مقصد در حرکتند و همه باهم به منزل می رسند یا باهم از رفتن می مانند و باهم دچار خطر می شوند و سرنوشت یگانه ای پیدا می کنند (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۹). البته همانگونه که گفته شد شهید مطهری برای جایگاه فردی هم دارای ارزش است. به عبارتی ترکیب فرد و جامعه نوعی است که در آن فرد اصالت و شخصیت دارد در عین اینکه جمع هم اصالت و شخصیت دارد و تحقق شخصیت جامعه در فرد صورت می گیرد (مطهری، ۱۳۷۹: ۶۰). اما در اندیشه شهید مطهری ایمان به خدا مهمترین عامل پیوند دهنده و تقویت روح زیست جمعی می تواند موثر باشد (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۵۹، ج ۳، ۱۵۹). از نظر شهید مطهری عاملی که می تواند در بردارنده اتحاد و همبستگی در جامعه باشد اسلام و ایمان به خداوند است.

۴-۵- ویژگی های اصلی حکومت در حکمرانی مطلوب

در حکمرانی مورد نظر شهید مطهری نظام سیاسی و یا حکومت با توجه به وظایفی که بر عهده دارد دارای ویژگی هایی است که می تواند جامعه اسلامی را در مسیر معین هدایت کند، این ویژگی ها عبارتند از:

۱-۴-۵: ثبات سیاسی

از نظر شهید مطهری عواملی مانند عدالت و یا بی عدالتی، اتحاد یا تفرقه، فسق و فجور، فساد اخلاقی یا ایمان و تقوا و پاکدامنی و اجرا یا ترک امریبه معروف و نهی از منکر از عوامل اصلی ثبات و یا بی ثباتی جامعه می باشد (مطهری، ۱۳۷۱، ۲۳۷). البته از نظر ایشان فساد عامل مهمی در ایجاد دگرگونی در افراد آن جامعه می باشد.

۲-۴-۵: پاسخگویی

اساساً در پرتو انسان شناسی استاد مطهری انسان خلیفه خدا در زمین، صاحب نعمتهای زمین و دارای شخصیت مستقل و آزادی است که از کرامت و شرافت ذاتی و وجدان اخلاقی برخوردار است، انسان باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید. بنابراین استاد مطهری مردم را از ارکان حاکمیت دینی می داند و هیچ گونه منافاتی بین دین و حاکمیت مردم نمی بیند و حکومت را در برابر مردم و جامعه پاسخگو می داند. چنانکه ایشان می فرمایند از نظر فلسفه اجتماعی اسلام، نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد بلکه از نظر این فلسفه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می سازد و افراد را ذی حق می کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می کند (نصرافهانی، ۱۳۸۰: ۴۸). البته در اینجا هم باید گفت اصل مسئولیت پذیری حاکم اسلامی تنها در پرتو اعتقاد به خداوند قابل فهم است. ایشان از این زاویه به ماهیت انسان و تبیین حقوق جامعه پرداخته و حاکم اسلامی را مسئول استیفای این حقوق دانسته است.

۳-۴-۵: مشارکت

شهید مطهری در ارتباط با نیاز انسان به دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش معتقد است: احتیاجات بشر در آب و نان و جامه و خانه خلاصه نمی‌شود. برای جلب رضایت انسان، عوامل روانی به همان اندازه عوامل جسمانی می‌تواند مؤثر باشد. حکومت‌ها ممکن است از نظر تأمین حوائج مادی مردم یکسان عمل کنند، در عین حال از نظر جلب و تحصیل رضایت عمومی یکسان نتیجه نگیرند، بدان جهت که یکی حوائج روانی اجتماع را برمی‌آورد و دیگری بر نمی‌آورد. یکی از چیزهایی که رضایت عموم بدان بستگی دارد این است که حکومت با چه دیده‌ای به توده مردم و به خودش نگاه می‌کند، با این چشم که آن‌ها برده و مملوک و خود مالک و صاحب اختیار است؟ و یا با این چشم که آن‌ها صاحب حق‌اند و او خود تنها وکیل و امین و نماینده است؟ در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش انجام می‌دهد، و در صورت دوم از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد. اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حق حاکمیت آن‌ها باشد، از شرایط اولیه جلب رضا و اطمینان آنان است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲۴). از نظر شهید مطهری یکی از انواع حکومت‌ها هم حکومت عامه مردم است، یعنی حکومتی که حق انتخاب حاکم با همه مردم است، قطع نظر از اینکه مرد هستند یا زن، سفید هستند یا سیاه و دارای هر فکر و هر عقیده‌ای هستند، فقط شرط بلوغ سنی و رشد عقلی در آن معتبر است و نه چیز دیگر. به علاوه این حکومت، حکومت موقت است یعنی هر چند سال یک بار باید تجدید شود یعنی مردم حق تجدید نظر دارند که بخواهند آن حاکم را برای بار دوم و احیاناً برای بار سوم یا چهارم (اگر قانون اساسی‌شان اجازه بدهد) انتخاب کنند یا شخص دیگری را که از او بهتری دانند (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۵۴). ایشان حق حاکمیت ملی و دخالت مردم در سرنوشت را از حقوق فطری و طبیعی می‌داند و اعلام می‌کنند اگر اولیای دین، این حق فطری و طبیعی را مخالف دین قلمداد کرده و به انکار آن بپردازند، نه تنها به دین خدمت نکرده بلکه باعث روگردانی از دین شده‌اند (حیدری، ۱۳۸۳: ۴۵)..

۴-۴-۵: آزادی

از دیدگاه استاد مطهری آزادی یعنی نبود مانع، نبودن جبر، نبودن هیچ قیدی در سر راه، اما نه هر راهی، بلکه آزادی جز نبودن مانع و سد برای ترقی و تجلی فکر و عمل بشر چیزی نیست (سجادی، ۱۳۸۱: ۲۵۱). آزادی از نظر ایشان یک حقوق فطری، طبیعی و یک حق الهی است. بر این پایه در نظر شهید مطهری انسان موجودی کمال خواه که به دنبال تکامل وجودی خود است. اساساً انسان با حرکت در مسیر کمال قصد دارد خود را محقق کند و انسان از آن نظر محترم است که به سوی هدف تکاملی طبیعی خود حرکت کند (مطهری، ۱۳۷۹: ۷۸). از اینرو آزادی در اندیشه مطهری یک راه و روش برای رسیدن به این مقصد است. آزادی خود هدف و مقصد نیست، بلکه تنها معبد و گذرگاهی برای دستیابی به هدف‌هایی برتر و بالاتر است. به تعبیر شهید مطهری: «آزادی «کمال وسیله‌ای» نه «کمال هدفی» است. از نظر شهید مطهری آزادی از آن جهت ارزشمند و متعالی است که در فقدان آن، انسان نیز همچون سایر موجودات از قدرت انتخاب برخوردار نبوده و در نتیجه تجلی و ظهور استعدادها در انسان معنا و مفهومی نخواهد یافت (حسینی، ۱۳۹۵: ۸). هر چند شهید مطهری به انواع آزادی سیاسی، اقتصادی و فکری، اجتماعی و حقوقی در عرصه اجتماعی معتقدند، اما ایشان تقسیم بندی‌های کلی دیگر که عبارت از آزادی اجتماعی و معنوی، را هم در نظر دارند. از نظر ایشان

اگرچه آزادی اجتماعی مقدس است، همچنانکه دنیای امروز آن رامقدس می‌شمارد اما آنچه بیش از آزادی اجتماعی ارزش دارد آزادی معنوی است. شهید مطهری در این باره معتقد است که پیغمبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی بدهند و آزادی معنوی است که بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۱). از نظرایشان تا آزادی معنوی شکل نگیرد، آزادی اجتماعی نمی‌تواند هم شکل بگیرد. آزادی اجتماعی آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر، ولی آزادی معنوی نوع خاصی از آزادی است و در واقع آزادی انسان از قید و اسارت خودش است. در واقع این نوع آزادی است که انسان را در مسیر حقیقی قرار می‌دهد.

۵-۴-۵: عدالت:

با نگاهی به همه ادیان، اعم از آسمانی و غیر آسمانی که همگی به عنصر مهم عدالت توجه کرده‌اند و یا از آن به عنوان اصلیت‌ترین هدف و یا یکی از اهداف مهم نام برده‌اند. در دین اسلام هم این بحث از نظر دور نمانده و تعداد ۲۹ آیه از آیات قرآن مستقیماً درباره عدالت نازل شده است و حدود ۲۹۰ آیه دیگر هم در مورد ظلم که ضد عدالت می‌باشد، نازل شده است. شهید مطهری عدالت را مادر همه اصل‌ها دانسته و در این رابطه معتقد است: در مسائل اجتماعی آن اصلی که مادر همه اصل‌ها است، عدالت است. شهید مطهری در جای دیگر در رابطه با اهمیت عدالت و لزوم برقراری آن در جامعه می‌فرماید: «عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله رنگ آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان است. اول باید پایه درست باشد بعد نوبت به زینت و رنگ آمیزی و نقاشی می‌رسد (مطهری، ۱۳۸۷: ۹۳). اما در مجموع ایشان برای عدالت چهار معنی در نظر گرفته است: ۱- موزون بودن و تعادل ۲- رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق ۳- مساوات و نفعی هرگونه تبعیض ۴- عدل الهی (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۴). با این تعاریف مشخص می‌شود که استاد شهید به همه ابعاد موضوع عدالت و رعایت حقوق انسانی توجه داشته است. ایشان با تقسیم عدالت به عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی به نوعی عدالت را به تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی تسری داده است و عدالت را عاملی کاملاً تاثیرگذار در افکار و عقاید افراد، اخلاق فردی و رفتار عمومی می‌داند (مسیحی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

۶-۴-۵: استقلال

شهید مطهری استقلال را یکی از شرایط حیات ملی هر کشوری می‌داند. ایشان با اشاره به نقش استقلال در تأمین آینده ملت‌ها و تأثیر آن بر حفظ و گسترش انقلاب اسلامی به سایر کشورها و مرزهای جوامع اسلامی معتقد است: آینده ما آن وقت محفوظ خواهد ماند که عدالت را حفظ کنیم، آزادی را حفظ کنیم، استقلال را حفظ کنیم، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی و استقلال فکری و استقلال مکتبی (مطهری، ۱۳۹۱، ۹۶). ایشان با اشاره به نقش امام خمینی (ره) و حرکت انقلابی او در راستای تأمین استقلال و ایجاد خودباوری در جامعه ایران معتقدند: از جمله کارهایی که رهبران بزرگ ما و بالخصوص رهبر ما امام خمینی (ره) در این سالها انجام دادند این بود که خودباختگی را از مردم ما گرفتند و مردم ما را به آن خود واقعی و به آن روح جمع مؤمن ساختند. بزرگترین هدیه‌ای که یک رهبر به ملتش می‌تواند بدهد، ایمان به خود است. یعنی آن ملت را به خودش مؤمن کند. یک رهبر ممکن است هدیه‌ای که به مردمش می‌دهد هدیه مادی باشد، یعنی یکی از منابع مادی را که دشمن می‌برده است بگیرد و به ملت پس دهد. ممکن است هدیه سیاسی باشد، یعنی استقلال سیاسی به ملت خودش دهد، اما مهمتر این است که ملت را به خودش مؤمن کند که بگوید من نباید زیر بار

دشمن بروم، زیر بار استبداد بروم، زیر بار استعمار بروم، من از خودم تاریخ دارم، از خودم فرهنگ دارم، من هیچ احتیاجی ندارم که از غرب الگو بگیرم (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۳۹). شهید مطهری استقلال هم به انواع استقلال سیاسی، اقتصادی، فکری و فرهنگی تقسیم می کند. البته ایشان استقلال فکری را زیر بنا می داند و معتقدند تا ملتی از لحاظ فکری به استقلال نرسد در سایر جنبه های زندگی سیاسی - اجتماعی خود نمی تواند از استقلال لازم برخوردار باشد. به اعتقاد شهید مطهری زیربنای سایر وجوه استقلال است، یعنی اگر ملت و جامعه ای از لحاظ فکری نتواند به استقلال برسد، نمی تواند در سایر جنبه ها به استقلال رسیده و همواره تحت نفوذ و سلطه دیگران باشد.

۷-۴-۵: حاکمیت قانون

مفاهیمی مانند حکومت الهی، حکومت حق، حکومت عدل اسلامی، حکومت قانون و... همگی نشان دهنده یکی از مهمترین شاخصه هایی است که توسط آن ارزش، مفهوم و محتوای حکومت اسلامی و نوع آن از سایر حاکمیت ها شناخته می شود. امیرالمومنین به عنوان زمامدار حکومت اسلامی زمانی که می شنود عبدالله بن عباس صحابی و مفسر قرآن پسر عموی مورد احترامش مرتکب خطایی شده مینویسد؛ پسر عباس به خدا قسم، اگر چنان کرده باشی، با آن شمشیر که به هر کس زدم بدون حساب و کتاب وارد جهنم شد تادیب خواهم کرد. به خدای عالم قسم اگر حسن، حسین هم چنین کاری بکنند سرانجامی خوش تر از تو نخواهند داشت (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ۱۱۵)

۸-۴-۵: امر به معروف و نهی از منکر

شهید مطهری تمام هدفهای مثبت اسلامی را داخل در معروف و تمام هدفهای منفی را داخل در منکر می دانستند. از نظر ایشان روح امر به معروف و نهی از منکر را همان پیشبرد اهداف اسلامی با روشهای مشروع می دانستند. چنانکه از نظر ایشان عامل اصلی در قیام امام حسین (ع) امر به معروف و نهی از منکر بوده است و بقیه عوامل فرعی بوده اند. ایشان معتقدند عمل و رفتار را راهکار اصلی امر به معروف و نهی از منکر می باشد که در کنار بیان درست و صحیح می تواند اثرگذاری داشته باشد. بنابراین در اجرای این اصل باید عمل را دخالت دهیم و گذشته از آن به این نکته توجه داشته باشیم که عمل هم اگر فردی باشد چندان مفید فایده نیست. برای زنده کردن این اصل فراموش شده باید مکتب و روشی بوجود آورد که در عین حال که زبانی است، عملی هم است و همزمان با آن اجتماعی نیز باشد و فقط به جنبه فردی آن توجه نشود. هنگامی امید موفقیت قطعی به اصل امر به معروف و نهی از منکر است که منطقی و مبتنی بر اصول علمی علم النفس و اجتماعی باشد (مطهری، ۱۳۷۴: ۹۸).

۹-۴-۵: کنترل فساد

صلاح و فساد در هر یک از شوون زندگی، در سایر شوون مؤثر است. ممکن نیست اجتماعی مثلاً فرهنگ یا سیاست، یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و یا اقتصادش فاسد باشد؛ اما دینش درست باشد و بالعکس. اگر فرض کنیم دین تنها رفتن به مسجد و کلیسا و نماز خواندن و روزه گرفتن است، ممکن است کسی ادعا کند مسأله دین از سایر مسائل مجزاً است؛ ولی این مطلب فرضاً درباره مسیحیت صادق باشد، درباره اسلام صادق نیست (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۶). از نظر شهید مطهری فساد معمولاً از طبقات بالا و خواص شروع می شود و به پایین رسوخ می کند و برعکس اصلاح از طبقات پایین شروع و به بالا می رسد. شهید مطهری همچنین فقدان عدالت اجتماعی، خواه از این جهت که رسم و مقررات و سنن آن اجتماع منشا بی عدالتی ها شده باشد و جامعه را منقسم کند به طبقه مرفه و مترف و طبقه محروم و بدبخت و یا از این جهت که عدالت و دادگستری ضعیف باشد و برخی بر جان و مال و آبروی دیگر

ستم کند، اخلاق اجتماعی مردم فاسد می شود (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۹۳).

باتوجه به مبانی ذکر شده می توان گفت عدم اجرای عدالت در جامعه، استحاله استقلال مکتبی، عدم احترام به آزادی ها به شکل معقول، تضعیف جایگاه و استقلال روحانیت، ابهام طرح های آینده، تحول روحی معنوی و انحراف از مسیر خدایی، سکولاریسم، عدم پیشگیری و مقابله با آفات انقلاب (جنگ نرم) به عنوان مهمترین چالش های کارآمدی جمهوری اسلامی در بررسی و تحلیل پیشگیرانه و آینده نگرانه شهید مطهری در تداوم انقلاب اسلامی مطرح شده است (نبوی، ۱۳۸۶). فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام کاملاً دینی و با خاستگاهی الهی- مردمی، حرکت در چارچوب اسلام و پاسخگویی به مطالبات و انتظارات مردمی است. در حقیقت از نظر شهید مطهری کارآمدی مدیریت و حکومت در نظام جمهوری اسلامی، تشویق به عمل گرایی و الزام بر آرمان گرایی و حرکت در چارچوب موازین دینی است.

نتیجه گیری:

در گام دوم انقلاب اسلامی همانطور که مقام معظم رهبری هم اشاره دارند، تکیه بر مبانی فکری و اصول بنیادین انقلاب اسلامی از ضرورت های اصلی محسوب می شود. در این راستا مراجعه به افکار و اندیشه های بنیانگذاران آن اقدام ضروری می باشد. شهید مطهری به عنوان یکی از پایه گذاران انقلاب اسلامی علاوه بر کنش عملی در پردازش فکری انقلاب هم نقش مهمی را بر عهده دارد و اندیشه های این شخصیت بزرگوار هم می تواند در عصر حاضر نقش مهمی را در اداره عمومی جامعه داشته باشد. بدین ترتیب شهید مطهری باتوجه به محیط اجتماعی و فکری و مبانی اسلامی نوعی ساختار اجتماعی که نیروهای اجتماعی در هماهنگی با هم قرار دارند و از طرف دیگر به حکومتی می اندیشد که دارای ماهیتی هدفمند و سعادت مند است و به نوعی جامعه را در مسیر اصلی هدایت می کند. با ادبیات امروزی می توان گفت که شهید مطهری به نوعی حکمرانی برای پیشرفت متعالی جامعه تاکید دارد که پایه آن بر اساس توحید قرار دارد که در آن تمامی نیروهای اجتماعی در اداره و هدایت جامعه نقش دارد و از طرفی دیگر حکومت ضمن پاسخگویی به جامعه نقش مهمی و اصلی در هدایت و سعادت جامعه دارد.

با توجه به این مباحث، کاربرد اندیشه سیاسی شهید مطهری در جامعه کنونی و در گام دوم انقلاب اسلامی بدین صورت است:

- نقش تمامی نیروهای تاثیرگذار در جامعه از طریق گسترش جامعه مدنی، احزاب و رسانه های اجتماعی.

- وحدت و انسجام بین نیروهای اجتماعی در ترسیم استراتژی های کلان با محوریت رهبر معظم انقلاب اسلامی و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران.

- رعایت اصول کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به موازات آن قانون مصوب مجلس شورای اسلامی مبنی بر کارایی دولت جمهوری اسلامی و حفظ صلاحیت، حقوق و آزادی های مردم.

- در این جهت دولت می بایستی در ساختار و شکل اداره جامعه از طریق حذف ساختارهای اضافی اقدامات لازم را بعمل آورد.

- اقدامی که در این جهت می تواند کمک کننده و تسریع شونده باشد، ایجاد شفافیت از طریق کاربرد فناوری های نوین است.

- گسترش امر به معروف و نهی از منکر در دولت اسلامی ابتدا شروع شود و فرهنگ آن را طریق تنبیه و

تشویقات در درون خود ایجاد کند.

-تاکید بر بنیادهای اولیه و اصلی انقلاب اسلامی (استقلال، آزادی و عدالت) از طریق گفتگو در تمامی سطوح چه در دولت و چه در جامعه و در کنار آن اقدامات عملی.
-در نهایت کار بست این موارد منجر به خودکفایی و پیشرفت جامعه اسلامی و تحقق عملی اصول انقلاب اسلامی که مدنظر بنیانگذاران آن همچون امام خمینی (ره) و شهید مطهری بود.

منابع:

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، آزادی در حکومت اسلامی از منظرشهیدمطهری، حکومت اسلامی، بهار، شماره ۱، سال ۹.
۲. استاد مطهری و روشنفکران (۱۳۷۲)، تهران، صدرا.
۳. افتخاری، اصغر و حمید مهجور، (۱۳۹۸)، الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری (ره)، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۶.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران؛ گام نو.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم (جلد اول)، تهران، نشر نی.
۶. پالمیر، ریچارد (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران، هرمس.
۷. حسینی، کاظم (۱۳۹۵)، آزادی در اندیشه سیاسی استاد شهید مطهری، فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز.
۸. حیدری احمد (۱۳۸۳)، مردم سالاری دینی از دیدگاه شهید مطهری، فصلنامه حکومت اسلامی، بهار، شماره ۳۱.
۹. درخشه، جلال و حمید رضا تبشیری (۱۳۹۸)، تحلیل مؤلفه های حیات طیبه در اندیشه سیاسی نوصدرائیان (با تأکید بر آراء شهید مرتضی مطهری)، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال ۱۶، شماره اول، بهار و تابستان.
۱۰. ساداتی نژاد، سید مهدی (۱۳۹۲)، واکاوی فضای سیاسی اجتماعی ایران در دوران زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲، تابستان.
۱۱. سجادی، جمال (۱۳۸۱)، سیری در اندیشه های استاد مطهری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۵)، دموکراسی اصولی در آرای استاد مطهری، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز.
۱۳. سلیمان طائی حسسنلوئی (۱۳۸۶)، امام خمینی و جریان های حوزه علمیه قم در دهه ۴۰ و ۵۰، قم، انتشارات، هاجر.
۱۴. قدرت الله قربانی (۱۳۸۳)، هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۸، سال پنجم، شماره ۲.
۱۵. کردی، علی (۱۳۸۳)، استاد شهید به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۶. محمود ذکاوت (۱۳۹۳)، مواجهه با مارکسیست ها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۷. مرتضی مطهری (۱۳۷۲)، انسان در قرآن، تهران، صدرا
۱۸. مرتضی مطهری (۱۳۸۶)، حکمت ها و اندرزها، ج ۲، تهران، صدرا

۱۹. مرتضی مطهری (۱۳۸۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا.
۲۰. مرتضی مطهری (۱۳۹۰)، نرم افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مهر.
۲۱. مطهری مرتضی (۱۳۷۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ نوزدهم، تهران: صدرا.
۲۲. مطهری مرتضی (۱۳۷۰)، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، تهران؛ انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، امامت و رهبری، تهران، صدرا
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، قم، انتشارات صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، علل گرایش به مادیگری، تهران، صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، گفتارهای معنوی، تهران، صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، ده گفتار، تهران، صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، یادداشت‌های استاد مطهری، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، حکومت اسلامی، تهران، صدرا
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، بیست گفتار، تهران، صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، توحید، تهران، صدرا.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، عدل الهی، تهران، صدرا.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، جهاد، تهران، صدرا.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران؛ صدرا.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران؛ صدرا.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر، تهران؛ صدرا.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، آینده انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
۴۰. منشادی، مرتضی و بهروز اسمعیل زادگان (۱۳۹۸)، نهادهای ایدئولوژیک و استمرار حکومت پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان.
۴۱. نبوی، مرتضی (۱۳۸۶)، جمهوری اسلامی و کارآمدی آن در اندیشه شهید مطهری، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. نصر اصفهانی، محمد (۱۳۸۰)، نظری بر فلسفه سیاسی شهید مطهری، مجله کیان، شماره ۲۴
۴۳. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۹)، روش شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئینتن اسکینر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد، شماره پانزدهم، تابستان.
۴۴. Skinner, Quentin (۱۹۸۱), Machiavelli: A very short Introduction, New York: Oxford University Press.
۴۵. James Tully, (۱۹۸۸) "The Pen is Mighty Sword: Quintin Skinner's Analysis of Politics", in: James Tully (ed.), Meaning and Context: Quintin Skinner and His Critics, Princeton: University Press.
- i. Kaufmann, Danial (۲۰۱۰), The World wide Governance

Indicators:Methodology and Analytical Issues, The World Bank
Development Ressarch GroupMacro economics and Growth Team
September.

۴۶. Plumptre, tim &JhonGraham(۱۹۹۹),Governance And Good
Governance:International andAboriginal Perspectives, InstituteOn
Governance, December.۳
۴۷. Sapru.R.K. (۲۰۰۶),Administration Theories& Management Thought,
Pubihshed by Prentice hall of India.
۴۸. .UN-HABITAT, "Global Campaign on Urban Governance: Concept
Paper(۲۰۰۲) Access in: www.unhabitat.com.
۴۹. Guga,Ayuba(۲۰۱۵),Good Governance,Akey Drive to Sustainable
Development in Nigeria,International Journal of Eduction and
Resarch.

